

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله
الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

محقق عراقى قدس سره براى صورتى كه خوف از ضرر باشد حالا ضرر نفسى يا عرضى
يا مالى، براى اين صورت دغدغه دارند صورت علم و يقين به ضرر را روشن است
مى‌پذيرند ولى براى صورت خوف دغدغه دارند و مى‌فرمايند كه ممكن است براى خوف
نفسى و خوف عرضى دليل اقامه كنيم اما براى خوف مالى نه، فقط اجماع اگر در كار
باشد و الا للاشكال مجال، اما در صورت خوف نفسى و خوف عرضى استدلال ايشان اين
است كه حفظ نفس واجب است «و لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره، 195) حفظ آبرو
و عرض هم واجب است. و در مواردى كه انسان شك مى‌كند اين‌جا نفس در مخاطره
هست يا نه؟ يا اين آبرو در مخاطره هست يا نه؟ در اين موارد قاعده‌ى اشتغال اقتضاء
مى‌كند كه احتياط بايد بكنند چون اين تكليف بر دوش اوست و الان شك دارد كه آيا اگر اين
كار را نكند نفسش حفظ مى‌شود يا نه؟ يا آبرویش حفظ مى‌شود يا نه؟ اشتغال يقينى
بقتضى البرائة اليقينيه، بنا بر اين در اين موارد مى‌توانيم بگويم كه چون واجب است حفظ
نفس و يا واجب است حفظ عرض و اين احتمال مى‌دهد كه با امر به معروف يا نهى از
منكر كشته بشود يا آبرویش ريخته بشود و يا نقص عضو پيدا كند كه حفظ نفس واجب
است از اين حيث هم، مى‌توانيم بگويم دليل داريم اما ما دليلى نداريم كه حفظ مال
مطلقا لازم است ما اين دليل را نداريم فلذا است كه اين‌جا قاعده‌ى اشتغال نمى‌آيد
عبارت ايشان را بخوانم «ثم ان فى الحاق خوف الضرر بصورة اليقين به حتى فى المال
اشكال نعم» پس ابتداءً مى‌گويد اشكال چه خوف نفسى، چه خوف عرضى، چه خوف
مالى، اين را بخواهيم الحاق كنيم به صورت يقين داريم به ضرر، حالا چه نفسى و چه
عرضى و چه مالى، اين اشكال، بعد استدراك مى‌كنند مى‌گويند از اين سه صورت دو
صورتش را مى‌توانيم اقامه‌ى دليل بكنيم «نعم لا يبعد الالحاق فى النفسى و العرضى»
چرا؟ «بأنه يجب حفظ نفسه عن المضار المزبوره و مع الشك فيه فقاعدة الاشتغال
تقتضى وجوب الحفظ» اما در صورت مال، براى مال چنين دليلى نداريم فلذا الحاق مال
مشكل مى‌شود مگر اين كه اجماعى در كار باشد اين فرمايش اين محقق بزرگ. ممكن
است در اين فرمايش مناقشه شود به اين كه اگر ما شك در، اين بيانى كه ايشان دارند
اگر شك كرديم كه آيا اين كار براى ما ضرر دارد يا ضرر ندارد شك داريم مثلاً كسى شك
دارد كه آيا شرب تن ضرر دارد يا ندارد؟ به نحو شبهه‌ى موضوعيه شك دارد شك دارد
ضرر دارد يا ضرر ندارد، اين‌جا جاى برائت است يا جاى اشتغال است شك دارد اين‌جا

ضرر دارد یا ندارد الان یک میوه‌ای آمده توی بازار جدید است نمی‌دانیم این میوه ضرر دارد یا ندارد برائت جاری می‌کنیم و ادله‌ی حرمت اضرار به نفس، شبهه‌ی موضوعیه‌ی آن می‌شود حالا ...

س: ...

ج: این را گفتند... لازم نیست در شبهات موضوعیه.

مگر این که بعضی‌ها استثناء کردند مثل مرحوم محقق حائری، آقای آشیخ عبدالکریم قدس سره و بعضی دیگر، شبهات موضوعیه‌ای که علم آن توی آستین آدم هست یعنی همین که چشم باز کنی حالا مثلاً یک کسی تا چشم باز کند می‌بیند که بالاخره مغرب شده یا مغرب نشده صبح شده یا صبح نشده یا ما هم چشمانمان را به هم می‌گذاریم مثلاً سحر است همین‌طور می‌خوریم با این که با یک نگاه به افق می‌فهمیم این شبهه‌ی موضوعیه است استصحاب بقاء لیل می‌کنیم می‌گوید نمی‌شود یا شک دارد مثلاً فرض کنی که خون به لباسش به اندازه‌ی مازاد بر درهم چکید یا نچکید تا نگاه کند می‌فهمد این‌جا معمولاً می‌گویند این‌جا هم در شبهات موضوعیه لازم نیست حتی در این موارد. ولی ایشان تأمل دارند در این‌جور موارد. حالا پس بنابراین قاعده‌ی اشتغال در کجا می‌آید؟ قاعده‌ی اشتغال برای جایی است که حکم منجز شده تکلیف منجز شده به این که به کبری و صغری آن هر دو احراز شده آن‌جاها است که ما می‌گوییم که اشتغال یقینی آمده حالا یقتضی البرائة الیقینیة، مثل این که ظهر شده این را احراز کرده پس موضوع را احراز کرده کبری هم که صلّ صلاة الظهر هم احراز کرده حالا شک می‌کند من نماز ظهر را خواندم یا نخواندم؟ بعد از این که می‌داند که کبری که صلّ صلاة الظهر را احراز کرده می‌داند زوال هم شد پس صغری مسلّم شد کبری هم که می‌دانسته پس این تکلیف چون صغری و کبری آن مسلّم است منجز شده حالا شک می‌کند که آیا خواندم یا نخواندم این‌جا قاعده‌ی اشتغال است که اشتغال یقینی که چرا یقینی شد؟ برای این که احراز کبری و صغری، یقتضی البرائة الیقینیة، اما اگر نمی‌داند اصلاً ظهر شده یا نشده و علی تقدیری که شده باشد نمی‌دانم حالا نماز خواندم یا نخواندم قاعده‌ی اشتغال نمی‌آید این‌جا، چرا؟ برای این که کبری مسلّم نشده یعنی صغری مسلّم نشده حکم منجز نشده حالا در ما نحن فیه، بله کبری این که لا تُضرّ بالنفس، لا تُلْقِ نفسک الی التهلكة، این کبری را می‌دانیم اما آیا این ضرر است؟ این ضرر می‌رساند؟ این را نمی‌دانیم پس چه‌جوری بگوییم قاعده‌ی اشتغال در این‌جا وجود دارد این بیانی که این محقق در مقام رضوان الله علیه آورده‌اند به این مقدار که ایشان بیان فرمودند این شبهه را دارد که این‌جا جای قاعده‌ی اشتغال نیست که شما بگویید این واجب است بلکه این که این‌جا جای چه هست؟ شبهه‌ی موضوعیه‌ی ضرر است و در مواردی که ما شبهه‌ی موضوعیه ضرر داشته باشیم مگر کسی بگوید که قاعده‌ی دفع ضرر محتمل که یک قاعده‌ی عقلی هست این‌جاها را هم می‌گیرد که آن هم محل اشکال است که قاعده‌ی دفع ضرر محتمل برای ضررهای اُخروی است نه ضررهای دنیوی.

س: ...

ج: نه، برائت دارد یعنی چه؟ یعنی ملزم نیستی به احتیاط، حالا خودت هر جور برای خودت دل‌سوزی برای خودتان دارید نکن. یعنی از نظر شارع می‌گوید ما الزامی نداریم دست شماست الزام که نمی‌کند که انجام بده.

پس بنابراین در موارد شبهه‌ی موضوعیه این چنین است. هذا اولاً.

س: ...

ج: این اشکال را داریم می‌کنیم کسی نکرده که بگوییم ببینید ما خودمان داریم این اشکال را به آقا ضیاء می‌کنیم.

س: ...

ج: نه.

و اما جواب دوم، صبر کنید لعل در ثنایای بحث روشن بشود جوانب مختلف چون خیلی وقت نداریم.

هذا اولاً و ثانياً؛ ثانياً این که قبول کردیم از شما این‌جا تکلیف منجز است یعنی تکلیف حرمت اضرار به نفس یا حفظ نفس و چه، منجز است منجز شد از آن طرف هم ادله‌ی امر به معروف است چرا آن را تقیید می‌کنید؟ تقیید نمی‌شود که این‌جا، این‌جا دو تا تکلیف جدای از هم است مُر بالمعروف و انهوا عن المنکر سواءً این که موجب هلاکت نفس بشود یا نشود موجب آبرو ریزی تو بشود یا نشود شما فرض این است که می‌خواهید با این تقیید کنید این که تقیید نمی‌کند این هم می‌گوید ضرر هم حرام است آبرو بردن نفس هم حرام است آن هم می‌گوید امر به معروف واجب است دو تا تکلیف می‌شود چه؟ دو تا تکلیف منجز پس می‌شود باب تراحم. ما دو تا تکلیف داریم امثال هر دو را نمی‌توانیم بکنیم بیایم امر به معروف و نهی از منکر را امثال بکنم لاثلقوا بأیدیکم الی التهلكه را نمی‌توانم امثال کنم آبرویت را نیز، حفظ آبرویت را بکن نمی‌توانم امثال کنم آن را بخواهم امثال بکنم مُر بالمعروف و انهوا عن المنکر را نمی‌توانم امثال کنم وقتی این‌طور شد تراحم شد به اختلاف موارد مختلف می‌شود باید سبک سنگین کرد یک جا می‌بینید امر به معروف و نهی از منکر اهم است از آن ضرری که می‌خواهد به من وارد بشود آن‌جاها امر به معروف را باید انتخاب بکنم یک‌جا آن اهم است باید او را انتخاب بکنم امر به معروف و نهی از منکر را ترک بکنم یک‌جا تساوی هست مختار می‌شوم هر کدام را انتخاب بکنم دیگر نمی‌توانیم بگوییم مطلقاً باید خوف را، خوف نفس را و خوف عرض را ملحق بکنیم به جایی که یقین داریم نه، این‌جا دیگر باید چکار بکنیم؟ باید بگوییم تراحم است این دو تا مناقشه‌ای که به فرمایش محقق آقا ضیاء قدس سره وارد می‌شود اما یک بیان آخری است که بعض اجله‌ی معاصرین که اساتید ما در سطح هم بودند فرموده‌اند در این که اگر آن‌جور تقریب بکنیم شاید این اشکالی که کردیم حل می‌شود و بیان آقا ضیاء با آن بیان اصلاح می‌شود و طبق آن اصلاح دیگر این مناقشه ممکن است که برطرف بشود. ایشان فرمودند که جایی که ما احتمال می‌دهیم و خوف داریم در مورد ضرر نفسی یعنی این که کشته می‌شود و یا اعضا و جوارح او در مخاطره قرار می‌گیرد قطع عضو می‌شود کور می‌شود و امثال ذلک، ما در این موارد نباید بگوییم مشکل داریم به خاطر همان حرفی که دیروز می‌زدیم که دلیل داریم دیگر، معتبره‌ی فضل بن شاذان را داریم چون هم آن معتبره را قبول دارند البته به دلیل این که رضی الله عنه گفته صدوق راجع به، ولی حالا ما ادله‌ی دیگری هم داشتیم بیانات دیگری هم داشتیم که سند را قبول کردیم در آن جایی که این چنین باشد دلیل گفت که «و لم یکن خیف علی النفس و لا علی اصحابه» که در روایت دیگری، آن‌جا که مشکلی نداریم چرا آقا ضیاء اصلاً آن‌جا را می‌خواهد از این راه‌ها حل بکند روایت داریم نص داریم مگر این که در سند اشکال کسی

بکند. در جایی هم که ایشان می‌فرماید ظنّ به ضرر داشته باشیم ایشان می‌فرمایند آن‌جا هم ما قائل می‌شویم بالاولویة. چون وقتی که احتمالی که موجب خوف است شارع می‌فرماید امر به معروف واجب نیست نهی از منکر واجب نیست به طریق اولی در آن‌جایی که مظنون است آن‌جایی که شما بیست درصد یا سی درصد احتمال ضرر می‌دهی و در اثر این خوف ایجاد می‌شود شما آن‌جا می‌گویید شارع فرموده امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست آن‌جا که هشتاد درصد احتمال می‌دهید نود درصد احتمال می‌دهید آن‌جا بالاولویة است دیگر. «و هكذا حکم الظن بالضرر فإنّ الخوف إذا كان موجبا للسقوط فالظن كذلك بالاولویة» یعنی آن هم موجب سقوط می‌شود به دلیل اولویت، مطالبی که دیروز گفتیم همین‌جا این نکته را عرض بکنیم که احتیاجی نیست که شما مظنه را خارج بکنید بالاولویة بگویید همان دلیلی که می‌گوید به خوف، اگر آن را قبول دارید خوف متناهی آن مختلف است این اولویت نیست در عرض هم است مثل این که گفته اکرم کلّ عالم، ما بیایم بگوییم آقا أعلم العلماء که أروع العلماء هم باشد این دلیل می‌گیرد ببخشید غیر أعلم و أروع را این دلیل می‌گیرد أروع و أعلم بالاولویة، چه احتیاجی هست اکرم کلّ عالم خودش دارد أعلم را هم می‌گیرد آن را هم می‌گیرد در کنار هم و در عرض هم. نه این که آن را می‌گیرد پایین‌تر را می‌گیرد بعد بالاتر را به اولویت خواهیم بگویم اگر فرموده هر وقت خیفه‌ی بر نفس بود خوف بر نفس داشتی واجب نیست در مورد مظنه که خوف آكد است تا آن‌جایی که فقط احتمال می‌دهیم. پس اگر ما بناست که آن روایت را دلیل قرار بدهیم که فرموده در مورد خوف واجب نیست همان روایت می‌گوید در مورد مظنه هم، چون در مورد مظنه هم خوف آكدی وجود دارد دیگر. خوفی که تنبهاً من الاحتمال، یا خوفی که تنبهاً من المظنه، هر دوی آن را هم می‌گیرد.

این قسمت باید اصلاح بشود این‌جوری لازم نبود باید بگوییم آقا در مورد خوف بر نفس، این روشن است اگر کسی آن روایت را قبول می‌کند و اما عرضی چه؟ در مورد عرضی ایشان می‌فرمایند که «و أمّا الحاق الظنّ أو الاحتمال المعتقد به فی الضرر العرضی فلأنّ حفظ العرض من الواجبات» آقا ضیاء هم گفت حفظ العرض من الواجبات. ایشان هم می‌گوید من الواجبات. اما نکته‌ی ظریفی که با هم تفاوت دارد این‌جا تقریر این دو بزرگوار این است که، ایشان می‌فرماید ماده‌ی حفظ اگر واجب شد این مقتضای آن این است که در حالت شک هم احتیاط بکنیم می‌گویند حفظ کن این را، خودت را حفظ کن از سرما خوردگی، معنایش این نیست که فقط آن‌جایی که می‌دانی اگر بروی بیرون بدون لباس سرما می‌خوری لباس بپوش، جایی هم که شک داری همین است حراست کن خودت را، حفظ کنم خودت را، از آبرو ریزی، این خصوصیت ماده‌ی حفظ است ماده‌ی حراست است کسی را که مأمور می‌کنند برای حراست یک جایی، یک وقت می‌بیند که یک دشمن دارد می‌آید دزد دارد می‌آید، یک دفعه می‌گوید آقا شبهه موضوعیه است چه می‌دانیم شاید خیلی مرد مؤمن و خوبی است بگذار برود داخل، شبهه‌ی موضوعیه است مگر این که بگویند آقا در موارد شک احتیاط جعل بکنند نه احتیاجی نیست که بگویند در موارد شک ما احتیاط جعل می‌کنیم همین که گفتند حفظ کن حراست کن، خود این معنایش این است که در مورد شک هم باید احتیاط بکنید یعنی تحقق آن حراست بر این است و با توجه به این مطلب دیگر باز جمله‌ی الاشتغال یقتضی البرائة یقینی هم دیگر لازم نیست اصلاً خود مقتضای آن است نه این که حکم عقل به این که الاشتغال یقینی یقتضی البرائة یقینی، ماده‌ی حراست و حفظ یقتضی ذلک، اگر این‌جور گفتیم این بیان را گفتیم حالا می‌گوییم چه؟ می‌گوییم دیگر آقا باید حفظ کنیم پس بنابراین در موارد این که احتمال می‌دهد اگر امر به معروف بکند نهی از منکر بکند احتمال می‌دهد

این آدم دهان‌دریده‌ای است توی جمعیت یک کارهایی می‌کند که آبروی این را می‌برد این نه، شارع فرموده إَحْفَظْ عِرْضَكَ، و این در موارد شک هم چه‌طوری هست؟ همین‌جور است.

س: ...

ج: بله مراتب دارد. همه‌ی مراتب عرض هم واجب است دیگر. حالا ادعا این است که همه‌ی مراتب حفظ عرض واجب است مؤمن حق ندارد آبروی خودش را ببرد. فلذا حتی مؤمن عاصی حق ندارد بیاید بگوید من فلان گناه را کردم چون آبروی خودش را دارد می‌برد حق ندارد بگوید که فلان گناه از من سر زده. شارع اینقدر خدای متعال رحیم و ودود است که حتی این گناه‌کاران را هم «وَأِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ» (انفطار، 10 و 11) دارد که مؤمن که کار خطا انجام می‌دهد گناه انجام می‌دهد خدای متعال در بعضی از روایات هست تا هفت ساعت نمی‌گذارد آن‌ها هم بفهمند اگر توی این هفت ساعت توبه کرد که هیچ، اگر نکرد آن وقت آن‌ها متوجه می‌شوند و می‌نویسند خدای متعال این‌جوری لایه‌پوشی می‌کند این‌جور رحمتش که نمی‌گذارد تو آبروی، و دستور هم داده که آبروی خودتان را حفظ کنید حالا این‌جا ما یک چیزی هم به آن اضافه می‌کنیم می‌گوییم آقا اگر شما توی آن روایت دالّه بر این که اگر خیفه‌ی بر نفس هم باشد یا یک مناقشه کردید سند را نپذیرفتید حفظ النفس که قبول دارید واجب است؟ حفظ نفس واجب است همین بیانی که در عرض می‌آید در حفظ نفس هم می‌آید دیگر. که خود ماده‌ی حفظ و حراست این مطلب را اقتضاء می‌کند این هم بیانی است که ایشان دارند و لقد أجاد در این که به این نکته توجه فرموده تا اشکالی که بر آقا ضیاء وارد می‌شد به آن بیان، به این‌جا وارد نمی‌شود و لعلّ مقصود محقق عراقی هم همین باشد ولی قصور در عبارت هست که این مطلب در آن استفاده می‌شود منتها اشکال دومی که آن‌جا عرض کردیم به محقق عراقی این‌جا هم وارد می‌شود که چرا تقیید می‌کنید؟ دو تا دلیل داریم این می‌گوید احفظ نفسک، مقتضای آن هم این است که در حالت شک هم باید احتیاط بکنیم آن هم می‌گوید مُرّ بالمعروف ولو این که آبرئ برده باشد یک وقت آن حرف اول ما را می‌زنید می‌گویید اصلاً ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر انصراف دارد از موارد ضرر، نمی‌گیرد اگر آن را بگوییم که دیگر احتیاج نداریم حالا بگوییم این حرام است یا فلان است به این چیزها احتیاجی نداریم از اول ادله‌ی امر به معروف یا انصراف دارد یا مشکوک الشمول است اگر انصراف دارد که، اگر مشکوک الشمول هم باشد بالاخره ما شک می‌کنیم که در این صورت واجب است یا واجب نیست امر به معروف و نهی از منکر، برائت جاری می‌کنیم اما شما که می‌خواهید با این دلیل کار را حل بکنید یعنی اطلاق آن‌جا را پذیرفتید می‌گویید انصراف ندارد اطلاق دارد فلذا با وجوب این‌جا می‌خواهید کار را حل بکنید می‌گوییم اگر این‌جوری هست پس این‌جا دیگر تقیید نمی‌شود اگر تقیید است شما بیا عکسش را انجام بده بگو آقا إَحْفَظْ نَفْسَكَ إِلَّا جَائِيَّ که بخاطر امر به معروف و نهی از منکر است نه آن این را تقیید می‌کند نه این آن را تقیید می‌کند دو تا دلیل است دو تا مقتضای مختلف دارد ما قادر به امتثال هر دو نیستیم بنابراین باب می‌شود باب تزاحم، بنابراین وقتی باب تزاحم شد علی الاختلاف الموارد وظیفه‌ی ما مختلف می‌شود گاهی آن اهم است امر به معروف گاهی اهم است که حالا مثلاً یک امر خیلی مهمی است که می‌ارزد حالا یک سیلی هم به ما زد. ولی روشن است که آن اهم است این اهمیت‌ها هم ملاکش را باید از شارع گفت یا از ارتکازات شرعی و متشرعیه گرفت یا از وضوح حکم عقل در مواردی گرفت؟ موارد آن مختلف است که تشخیص اهمیت دادن که سلیقه‌ای نیست این ظوابط دارد باید طبق ظوابط باشد.

س: ...

ج: شخصی است آن هم دلیل داریم بله مثل احفظ بیضة الاسلام، احفظ کیان الاسلام.

س: ...

ج: بله، دو جور است گاهی هم بله حفظ باید بکند آن جهت را. یعنی آن مکان و منزلت، یا دو حیثیت دارد یک کسی طلبه هست این به عنوان خودش که شهروندی است از شهروندان، این یکی، یکی این است که نه حیثیت روحانیت، کیان روحانیت، این را خدشه دار می‌کند یاد می‌آید یکی از اساتید ما می‌فرمود یک وقتی یک آقای طلبه‌ای، که ایشان هم می‌گفت طلبه‌ی خیلی خوبی هم بود. ولی یک خطایی از او سر زده بود در یکی درهای مدرسه‌ی خان، مدرسه‌ی خان سه تا در دارد دیگر. گفت مرحوم امام متوجه شده بودند حالا تعبیر ایشان این بود آن موقع امام مرجع تقلید هم نبودند مدرس اعلا‌ی حوزه بودند ایشان می‌گفت که امام پایش را توی یک کفش کرده بود که این طلبه از قم باید برود چرا؟ چون این ضربه به کیان روحانیت زده. این دیگر نباید توی قم باشد بعضی کارها ضربه‌ی به کیان روحانیت است.

حالا مثلاً من یک وقت یک طلبه‌ای را دیدم یک جایی حالا اسم نمی‌برم کجا، ریشش را تراشیده بود طلبه است ریشش را تراشیده گفتیم این آقا چرا این‌جوری است این چه هست؟ گفتند این مقلد فلان آقا است که در لبنان بود آن جایز می‌دانسته. خب باشد طلبه هستی بالاخره. امامه مثلاً داشته باشی ریشش را هم بتراشی یا یک کراوات هم بزنی مثلاً. این برای شخص یک چیز است ولی کیان طلبگی، زئ طلبگی این‌ها یک حرف دیگری است دیگر. بنابراین این‌ها یک وظایف مختلف می‌شود.

پس بنابراین ...

س: ...

ج: نه آن هم همین‌جور است در مقام بیان این است که کجا امر به معروف واجب است و کجا نیست فرض این است که در مقام بیان است قبول کردند با این روایت می‌خواهند تقیید کنند با ادله‌ی وجوب حفظ عرض، می‌خواهند تقیید کنند می‌گوییم آقا اگر اطلاق را نپذیرفتید به این‌ها نمی‌خواهد اگر اطلاق را نپذیرفتید این که تقیید نمی‌کند که، این دو تا تکلیف است تراحم می‌کنند علی اختلاف الموارد باید. فتحصل مما ذکرنا که ...

س: ...

ج: چون وحدت ندارند متعلق آن‌ها یکی نیست نه، چون خود نفس امر به معروف مصداق آبرو ریزی و ضرر زدن نیست.

س: ...

ج: نه، سبب و مسبب هستند او ضرر می‌رساند او سیلی می‌زند فلذا موضوعات دو تا می‌شود اگر یادتان باشد قبلاً هم این کلام بود که محقق تبریزی قدس سره فرمود یک جایی هست که عین هم است بله آن‌جا تعارض می‌شود چون یک مصداق هم وجود دارد و هم حرمت دارد اما اگر عین هم نبود ولی یکی مقدمه‌ی دیگری می‌شد این‌جاها باب چه

هست؟ این جاها باب تراحم است.

پس بنابراین فتحصّل مما ذكرنا که این شرط را قبول کردیم دلیل داشت و باز این را قبول کردیم که به عبارۀ جامعه هر جا خوف ضرر است منشأ آن علم باشد اطمینان باشد مظنه باشد یا احتمال معتدّ به عقلائی باشد که خوفش خوف عقلائی باشد احتمال، احتمال عقلائی باشد نه یک احتمالات نیشغولی که اهل اعوجاج در و اختلال در فکر برایشان پیش می‌آید آن‌ها اعتباری ندارد پس بنابراین تمام این موارد را می‌گوییم همین‌طور است و هکذا مواردی که حرج باشد چون امام رحمة الله علیه مسئله‌ی بعد برای حرج عنوان کردند حرج ضرر نیست مثلاً یک کسی الان بخواهد برود وضو بگیرد با آب خیلی سرد می‌داند ضرری برایش ندارد بدنش همچین قوت دارد یک دوستی داشتیم وقتی ما صرف میر می‌خواندیم از شمال آمده بود با هم هم‌مباحثه بودیم می‌گفت ما آب یخ را، آب رودخانه که یخ بسته، این را می‌شکنیم می‌رویم غسل می‌کنیم هیچ چیزی هم نمی‌شود یک آدم‌های این‌جوری، بدن‌های این‌جوری وجود دارد اما خیلی سردمان می‌شود و خیلی مشقّت دارد برای‌مان ولی مریض نمی‌شویم این حرج هست اما ضرر نیست گاهی ضرر وجود ندارد ولی حرج وجود دارد یک تحمل بالایی می‌خواهد این‌جور سرما را تحمل بکنی. می‌داند هم ولی یک مدتی باید تحمل بکند اما رضوان الله علیه فرمودند اگر امر به معروف و نهی از منکر موجب حرج بر خودش یا بر دیگران یا بر اهلش بشود مثلاً می‌داند الان این امر به معروف و نهی از منکر بکند الان می‌اندازند او را زندان و زن و بچه‌اش هیچ راهی ندارند آن‌ها در حرج شدید می‌افتند می‌گویند واجب نیست مگر این که از عزائم شریعت باشد و هکذا، یا خودش را به زندان می‌اندازند ضرری نمی‌کند غذایش را برای می‌آورند ولی همین که توی آن‌جا باشد و این‌ها این یک حرجی برایش هست یک مشقّت فوق العاده‌ای هست می‌گویند واجب نیست این کار را بکنی. دلیلش چه هست؟ دلیلش یا ادله‌ی لاجرح است که ما «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج، 78) یا قبل از آن همان انصرافی است که گفتیم یا عدم شمول است که خیلی بعید می‌داند که حالا این آدم یک کاری نکرده من خودم را در حرج باید بیاندازم به درک که نکرده به من چه. مگر این که شارع امر بکند پس انصراف و همه‌ی حرف‌هایی که در ضرر زده شد قسمت عمده‌ی آن در این‌جا هم باز می‌آید. مسئله‌ی دیگری که امام فرمودند این هم دیگر خیلی حرف ندارد که فرقی نمی‌کند این ضرر و حرج فعلی باشد یا استقبالی باشد گاهی می‌داند الان که امر و نهی می‌کند نه الان در این زمان نیست ولی این می‌رود توطئه می‌کند یک ماه دیگر، ده ماه دیگر، بعداً ضرر می‌رساند یا یک کاری می‌کند که حرج وارد می‌شود امام فرموده است لا فرق و همین‌طور که در شرایع هم فرموده بین الحال و المعال، این ضرر حالی باشد یا معالی باشد و استقبالی باشد دلیلش چه هست؟ همان ادله‌ای که آن‌جا داشتیم آن ادله مقتضایش این است که فرقی بین الامرین نمی‌کند بنابراین این مسئله بحمدالله تمام شد این چهار شرطی که در شرایع ذکر شده بود و جواهر، برای امر به معروف و نهی از منکر تمام شد و روشن شد وزان این شرایط، آیا شرایط دیگری هم وجود دارد یا ندارد؟ دیگر جواهر و شرایع ذکر نکردند شرایط دیگر را جز یک شرط که شیخ بهایی فرموده و نفی می‌کنند و آن این است که خود شخص آمر و ناهی باید عامل باشد.

مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء رضوان الله علیه علی (... دقیقه 33) شرایط را شاید از عشره هم بالاتر برده ده تا شرط شاید ذکر کرده که این‌ها دیگر الان باید آن‌ها را هم مطرح بکنیم البته آن‌ها دیگر بحث زیادی نخواهد داشت منتها ما مایل بودیم که هفته‌ی دیگر هم بخوانیم ولی در اصول آقای سبحانی بالاخره نظرسنجی کردند به واسطه‌ی

صلوات و فرمودند و تشخیص ایشان این بود که صلوات طالبین تعطیلی بیش از راغبین به تحصیل است فلذاست که دیگر اکثریت شما این طور شد و این جا هم ظاهراً نظر شریف ایشان این است که حکم الامثال فی یجوز و لایجوز ظاهر، ظاهر این است که بله از جلسات هم روشن است که عده‌ی زیادی لابد برای تبلیغ مسائل انتخابات و این‌ها رفته‌اند که جزاهم الله تعالی خیرا، انشاءالله دیگر حال این جهت هم، من هم یک مقداری خودم احتیاج به استراحت بیش‌تری دارم البته برای این که انشاءالله دعا بفرمایید این ناسلامتی‌هایی که وجود دارد انشاءالله برطرف بشود انشاءالله در این تعطیلات که همان‌طور که قبلاً هم عرض کردم تعطیلات ما باید تعویض و تبدیل کارهایمان باشد نه تعطیل. درس رفتن و مباحثه کردن و حضور در مجالس و محافل درس را تبدیل کنیم به تحقیقات. چون بسیار از امور هست که ما نیاز به تحقیقات داریم و در ایام تحصیلی فرصت نمی‌کنیم این مبانی این مطالب، این‌ها احتیاج دارد به، و من توصیه می‌کنم که الان شما فضیلتی محترم مثلاً ماه مبارک رمضان است این ایام شما کتاب الصوم استدلالی مطالعه بکنید و تعلیقه بزیند کتاب صوم استدلالی، یک کتاب صوم استدلالی و در کنارش مثلاً دو تا کتاب دیگر هم ببینید فکر کنید تعلیقه بزیند حالا نمی‌خواهد فتوا که بدهید تعلیقه‌های علمی مقصود من است تعلیقه‌هایی که این استدلال درست بود نبود مقتضای قاعده چه می‌شود؟ چه می‌شود؟ این‌ها یک تمرین‌های مهمی است و برای این که هم این فکر و ذهن از کارهای استدلالی معطل نشود منعطل نشود و همیشه توی روال باشد. شیخ اعظم انصاری می‌گویند شنبه‌ها که می‌آمده درس می‌فرموده که عوام شدیم چون دو روز تعطیل بوده این در کنار تبلیغ، که تبلیغ کار خیلی خوبی هست حتماً ماه رمضان هر کسی که می‌تواند خودش را از این مطلب محروم نفرماید تبلیغ اگر حوزه نداشته باشد آن رسالت واقعی انجام نمی‌شود خود انسان هم از واقعیات عقب می‌ماند اگر کسی داخل مردم نشود تبلیغ نرود خودش هم از واقعیات عقب می‌ماند ممکن است که یک ملایی بشود که توی موضوعات اصلاً توجه نداشته باشد و حالا یا اگر مضر هم نباشد لااقل کم‌فایده می‌شود بنابراین تبلیغ به اندازه‌ی ماه مبارک رمضان و ماه محرم یعنی دهی اول ماه محرم و دهی آخر ماه صفر هیچ ضربه‌ای به درس نمی‌زند بلکه مفید است و انسان روایات دیگر، آیات، چیزهای دیگر، این‌ها را احتیاج دارد انسان. یک فرصتی است اما این‌ها مانع نمی‌شود که آدم مطالعه هم، یک کتاب، حالا امروز هم که دیگر این جعبه‌هایی که درست شده این همه چیز توی آن هست دیگر. کتابخانه‌ی سیّار است و انسان می‌تواند همین هم همراهش باشد کتابخانه‌ی سیّار هم داشته باشد مطالعه هم بکند تنظیم بکند که روزی یک ساعت حداقل وقتی تبلیغ است کارهای استدلالی بکند هم اصول و هم فقه. انشاءالله همه موفق باشند برای انجام وظایف.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.